

بررسی تطبیقی «استخلاف صالحان» در امت رسولان و امت رسول خاتم از منظر قرآن کریم

علی مویدی^۱

چکیده

مهدویت و جامعه آرمانی صالحان در قرآن کریم، در قالب سنت‌های الهی، به ویژه «سنت استخلاف صالحان»، تبیین شده است. پژوهش پیش‌رو با روش «توصیفی-تحلیلی» و تفسیر قرآن با قرآن، به شناخت صحیح و کاملی از استخلاف صالحان در امت خاتم و تشابه آن با استخلاف در امت رسولان؛ از جهات فراوان و جدیدی در این زمینه دست یافته است. طبق یافته‌های این پژوهش، بر اساس وعده الهی، مبنی بر داوری خدای سبحان در امت رسولان، از جمله امت رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مجرمان با نزول عذاب استیصال، ریشه کن شده و پس از آن، صالحان نجات یافته از عذاب، وارث زمین می‌گردند. بنابراین، کاربرد استخلاف صالحان، در قرآن کریم، به معنای جانشینی و جایگزینی صالحان در زمین، به جای مجرمان هلاکت یافته به وسیله عذاب استیصال است و میان امت رسول خاتم و سایر امت رسولان، در این سنت الهی، همانند سایر سنت‌ها، هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد و به همان شیوه اجرا خواهد شد و این همسانی، هم در اصل سنت استخلاف و هم در نحوه فرایند آن و هم در سنت‌های مرتبط با آن، برقرار است. این سنت، در امت رسولان، محقق شده است؛ ولی در سه امت محمدی، موسوی و عیسوی عَلَيْهِ السَّلَام، در آخر الزمان، در عصر ظهور امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى اجرا خواهد شد.

واژگان کلیدی: سنت‌های الهی، استخلاف صالحان، عذاب استیصال، سنت قضاوت.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین رسالت‌های رسولان الهی، خصوصاً رسول خاتم که در قرآن کریم به تفصیل به آن پرداخته شده، تشکیل جامعه آرمانی صالحان در زمین با محوریت خلیفه خدا است. این آموزه در قرآن کریم، در قالب سنت‌های الهی، به‌ویژه سنت استخلاف صالحان، تبیین شده است. چهار نوع استخلاف، در قریب به ۱۴ آیه از آیات الهی، مطرح شده است که عدم توجه به این گونه‌ها، موجب شده که در درجه نخست، کاربردهای مختلف استخلاف در قرآن، با یکدیگر، مشتبه شود و برداشت‌ها و تفسیرهای نادرستی از این آیات ارائه شود. در نتیجه آیات مربوط به استخلاف صالحان نیز، با سایر کاربردهای قرآنی آن آمیخته گردد و از طرفی، در معنای اصطلاحی استخلاف صالحان، در قرآن کریم، از سوی دانشمندان، معنای صحیح و دقیقی ارائه نگردد. لذا این امور موجب شده است که تشابه و نسبت استخلاف صالحان در امت رسول خاتم با استخلاف صالحان در امت رسولان الهی، درست فهم نگردد و در نهایت، این‌ها موجب شده است که بسیاری از آیات مرتبط و زوایای مختلف این موضوع حیاتی، توسط دانشمندان، شناسایی نگردد و فقط به بخش بسیار کوچکی از این منظومه گسترده، در زمینه معارف مهدوی دست یابند. لذا بازپژوهی در این موضوع ضرورت دارد. در این پژوهش به، یک مفهوم شناسی اصطلاح «استخلاف صالحان» در قرآن کریم؛ دو تشابه و نسبت استخلاف صالحان در امت رسول خاتم، با استخلاف صالحان در امت رسولان نخستین؛ سه گونه شناسی استخلاف در قرآن و شیوه تبیین استخلاف صالحان در قرآن کریم و سپس به استخلاف صالحان در امت رسولان نخستین؛ چهار استخلاف در امت موسوی و عیسوی علیه السلام پرداخته خواهد شد و علت عدم اجرای این سنت الهی، در امت آن‌ها تاکنون ارزیابی شده و در نهایت، به استخلاف صالحان، در امت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و چگونگی آن و تشابه آن با استخلاف در امت رسولان نخستین، در عصر ظهور، بررسی می‌گردد.

در زمینه سنت استخلاف، پایان‌نامه‌های «سنت استخلاف اقوام در قرآن»، اثر سعیده ساروخانی و «استخلاف انسان از سوی خداوند در آینه قرآن»، نوشته سارا ملکی ملایری، ملاحظه می‌شوند. همچنین مقالات «کارکرد سنت استبدال و استخلاف و نقش آن در موعود



باوری»؛ «بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور» و «واپسین روزهای تاریخ در آیه ۵۵ سوره نور از دیدگاه مفسران» نوشته شده‌اند. این پژوهش‌ها، برخی در مورد سایر کاربردهای استخلاف، مانند استخلاف حجج الاهی است و برخی در مورد استخلاف در اقوام است که سخن از استخلاف صالحان و جریان آن در امت خاتم و ارتباط آن با مهدویت مطرح نشده و برخی نیز که در آن، به استخلاف صالحان، پرداخته شده، به معنا و کیفیت آن، به شکل صحیح و کامل پرداخته نشده است و آن را به معنای حکومت صالحان و جانشینی صالحان جای حاکمان ستمگر گرفته‌اند که این، معنای دقیق و صحیحی نیست و با کاربرد آن در قرآن، مطابقت ندارد؛ چون طبق یافته‌های این پژوهش، استخلاف صالحان، صرف جانشینی صالحان در امر حکومت نیست، بلکه به معنای ریشه کن شدن تمام افراد غیر صالح و جانشینی صالحان به جای آنان در زمین است. طبق معنای اول، حکومت در دست صالحان خواهد افتاد؛ اگر چه افراد غیر صالح هم در جامعه، حضور خواهند داشت؛ طبق معنای دوم، وجود افراد ناصالح در زمین به طور کلی منتفی است؛ چنان‌که در امت‌های نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و... این چنین بوده است. پژوهش پیش‌رو، با روش «توصیفی-تحلیلی» و تفسیر قرآن با قرآن، به شناخت صحیح و کاملی از استخلاف صالحان در امت خاتم و تشابه آن با استخلاف در امت رسولان، از جهات فراوان و یافته‌های جدیدی در این زمینه دست یافته است.

مفهوم شناسی

۱. سنّت

واژه «سنّت»، جمع آن «سُنَن» است. این واژه در اصل، از ماده «سَنَن» به معنای جریان و استمرار یک شیء، به شکل سهل و روان است. در اصل، در مورد ریختن و جاری شدن آب، استعمال شده، سپس سنّت به معنای سیره، از آن مشتق شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۶۰).

سنّت، معمولاً به امر منضبط و مستمری گفته می‌شود که بر اساس یک الگو و مثال در گذشته، تداوم و جریان داشته باشد، برخلاف «عادت» که این چنین نیست. عادت به چیزی گفته

می‌شود که انسان، فی نفسه، به اجرای آن مداومت داشته باشد؛ ولی سنت، (تداومش) بر اساس الگو و مثال سابق است (عسکری، ۱۴۰۰: ص ۲۲۰).

بنابراین، مراد از سنت الاهی در قرآن کریم، سیره، روش و طریقه منضبط و قانونمند خداوند، در تدبیر امور بشری است که در امت‌های پیشین مسبوق به سابقه است و در مورد آیندگان نیز جریان خواهد داشت.

۲. استخلاف

«استخلاف»، باب استفعال، از ماده «خلف»، در طلب فعل، استدعا و درخواست جانشین، استعمال می‌شود: «وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ» (هود: ۵۷)، «لَيْسَتْخَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (نور: ۵۵). تعبیر به استخلاف، دلالت دارد بر وجود میل و اقتضا و تحقق طلب از خدای تعالی، به سبب وجود مقتضی برای آن.

«خلیفه» به معنای قرار گرفتن چیزی پس از چیز دیگر که جای آن می‌نشیند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۱۰). «اسْتَخْلَفَ فُلَانًا مِنْ فُلَانٍ: جعله مكانه»، یعنی او را به جای او قرار داد. «اسْتَخْلَفَهُ»: یعنی او را خلیفه و جانشین قرار داد. «الْخَلِيفَةُ»: یعنی کسی که جانشین فرد سابق، شده باشد و جمع آن «خَلَائِف» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ص ۸۳).

مقصود از استخلاف صالحان، در این نوشتار، وعده و سنت مستمر الاهی در امت رسولان، مبنی بر جانشینی و جایگزینی صالحان، به جای طالحان و ظالمان هلاکت یافته آن امت، به واسطه نزول عذاب استیصال است؛ همان سنتی که در امت‌های نوح، هود، صالح، لوط، شعیب علیهم‌السلام، اجرا شد و در امت خاتم نیز جریان خواهد داشت (نور: ۵۵).

۳. صالحان

«صالحان»، جمع صالح، اسم فاعل از ماده «صلح» است که ضد آن «فسد» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۵۱۶). برخی لغویان گفته‌اند صالح، یعنی شخصی که فرایض الاهی و حقوق مردم را رعایت کند (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۱۵۲ و طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۸۶). مرحوم طبرسی «صالح» را به معنای افرادی می‌داند که ایمان به خدا و رسولانش دارند و از خدا اطاعت می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۷۶۰). برخی از مفسران نیز معتقدند واژه «صالح» معنای



گسترده و وسیعی دارد و همه شایستگی‌ها را شامل می‌شود: شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت، و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درك اجتماعی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۳، ص ۵۱۷).

۴. اُمَّت

«اُمَّت» به معنای هر جماعتی است که چیزی آن‌ها را مجتمع کند؛ از قبیل دین واحد یا زمان واحد و یا مکان واحد. پس، اُمَّت، مجموعه‌ای است که چیزی آن‌ها را مجتمع کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۸۶). مراد از امت در این پژوهش و آیات مرتبط، خصوص مومنان و اقرارکنندگان به رسالت رسولان الهی نیست، بلکه جماعتی هستند که رسول واحد آن‌ها را مجتمع کرده است. به عبارت دیگر، تمام افرادی که مخاطب رسول الهی هستند، امت او محسوب می‌شوند، اعمّ از مومن و کافر. از این رو، در عصر رسول خاتم، تمام بشر، امت او محسوب می‌شوند و مخاطب آیات مربوط به عذاب استیصال هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ص ۸۳)؛ چنان‌که در آیات قرآن، فراوان می‌بینیم که تکذیب کنندگان و کفار جزو اُمَّت پیامبران محسوب شده‌اند: «وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ» (عنکبوت: ۱۸)؛ «كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ» (رعد: ۳۰) در قرآن، در مورد انسان‌هایی که پیامبران الهی به سویشان گسیل شده است، گاهی به «اُمَّت» تعبیر شده و گاهی به «قوم». لذا قوم و اُمَّت در برخی موارد به یک معنا هستند و دارای مصداق خارجی واحدند. در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی آمده است: «اُمَّت، واژه‌ای است با بُرد معنایی بسیار وسیع که می‌تواند جامع مفاهیمی باشد چون قوم، قبیله، عشیره، گروه‌های نژادی و نیز ملّت یا جامعه‌ای مذهبی که تحت لوای هدایت یک پیامبر قرار دارد. در قرآن کریم، اُمَّت به معنای مردم (بقره: ۲۱۳) و یا عَدای از انسان‌ها که با یکدیگر پیوند دینی دارند، آمده است (آل عمران: ۱۱۰). «اُمم» نیز به معنای اقوام پیشین و ملّت‌هایی که خداوند برای آنان پیامبری گسیل داشته، به کار رفته است. به هر حال، اُمَّت افزون بر مفهوم دینی خود، می‌تواند به مفهوم همبستگی زبانی، فرهنگی، طبیعی یا نژادی، ... نیز باشد (موسوی بجنوردی و همکاران، ۱۳۶۷: ج ۱۰، ص ۱۹۲).



۱. گونه شناسی استخلاف در قرآن

بر اساس تتبعی که در آیات استخلاف در قرآن، صورت گرفت، استخلاف در قرآن، چهار گونه، مطرح شده است که جهل به آن‌ها، موجب خلط آن‌ها با یکدیگر می‌شود و مخاطب، در فهم آیات استخلاف، به خطا می‌رود. از این‌رو تفکیک انواع استخلاف در قرآن کریم، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۱-۱. استخلاف حجج الاهی از خداوند

در قرآن کریم، هر جا که سخن از خلافت الاهی و جانشینی حجج الاهی، از خدای سبحان در زمین، مطرح باشد؛ یعنی هر جا «مستخلف عنه» خدای سبحان و «خلیفه» حجت خدا باشد؛ از واژه «خلیفه» به شکل مفرد استفاده شده است؛ مانند جانشینی حضرت آدم و داود علیهم‌السلام از خدای سبحان: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰)؛ «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶).

با تأمل در این آیات، فهمیده می‌شود که مراد از استخلاف، در این موارد، جانشینی نوع انسان از خداوند و یا از جتیان و نسناس و غیره نیست، بلکه مراد، استخلاف افراد برگزیده از نوع انسان، مانند حضرت آدم و حضرت داود هستند که جانشین خداوند در زمین‌اند؛ زیرا حکم کردن بر اساس حق، فرع خلافت در زمین، بیان شده است و دلالت دارد بر این‌که «مُستخلف عنه»، خدای سبحان است و جانشین او نیز انسان کامل و حجت خدا در زمین است که سخنگوی او در میان آفریدگان است و به جای او در میان خلق، به حق حکمرانی و داوری انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، چون خداوند غایب از بشر است و نوع بشر، توانایی ارتباط با او و شنیدن حکم او را ندارند؛ وجود جانشینی برای خداوند، در میان بشر که توانایی ارتباط با عالم غیب و خدای سبحان، داشته باشد، ضروری است و اوست جانشین خدا در زمین که بر کرسی حکومت و داوری می‌نشیند و حکم صادر می‌کند. لذا حکم او مطابق حکم الله است. واضح است که چنین توانایی و این نوع جانشینی، از عهده نوع بشر خارج است، مگر افراد خاص، از قبیل انبیا، رسولان و امامان علیهم‌السلام؛ چنان‌که از داستان خلافت آدم علیهم‌السلام و مسجود فرشتگان قرار گرفتن ایشان این مطلب فهمیده می‌شود که این جانشینی، منصب خاص، برای



حجج الاهی است؛ چنان که لسان روایات، ادعیه و زیارات بر این سخن، صحه می گذارند: در زیارات ائمه علیهم السلام تعبیر «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِیْفَةَ اللَّهِ» به طور فراوان تکرار شده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۹۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۵۷۰ و ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ص ۵۸۶). «عَنِ الْمُجَفَّرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام يَقُولُ: «الْأَمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۹۳).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ خَلِیْفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَيَقُومُ دَاوُدُ النَّبِيُّ ... ثُمَّ يُنَادِي ثَانِيَةً أَيْنَ خَلِیْفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَيَقُومُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَيَأْتِي التَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ خَلِیْفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ...» (مفید، ۱۴۱۳: ح ۳، ص ۲۸۵).

۱-۲. استخلاف آیندگان از گذشتگان

کاربرد دوم معنای استخلاف در قرآن، جانشینی نسل های آینده و امت های لاحق از اقوام منقرض و هلاکت یافته در گذشته است. به عبارت دیگر، از آن جا که آیندگان، جایگزین و جانشین گذشتگان در زمین هستند، در قرآن کریم، اصطلاح «خلائف یا خلفا» در مورد آنان، استعمال شده است. این نوع استخلاف، شامل همه انسان ها می شود و بین صالحان و غیر صالحان، در این جانشینی تفاوتی وجود ندارد. لذا در تمام موارد این نوع از استخلاف، از کلمات جمع خلیفه، یعنی خلفا و خلائف، استفاده شده است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ ... رَبَّكَ سَرِيعَ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام: ۱۶۵). معنای آیه این است که خداوند امت خاتم و نسل کنونی را جانشین امت های پیشین در زمین قرار داده است.

خدای سبحان به امت خاتم، هشدار می دهد که ما بعد از هلاکت اقوام پیشین، شما را جانشین آنان در زمین قرار دادیم، تا عملکرد شما را نظاره کنیم (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۷، ص ۲۲۳ و طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۱۴۴)؛ «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ... ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (یونس: ۱۴). بر این اساس، همه افراد امت خاتم، اعم از صالح و ظالم، جانشین امت های پیشین در زمین هستند.

برخی مفسران، این جانشینی اقوام از یکدیگر را با جانشینی حجت های الاهی در آیه ۳۰ سوره بقره، یکی دانسته و یا در انتخاب یکی از این دو معنا مردد شده اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱،

ص ۱۱۶؛ همان، ج ۷، ص ۳۹۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۱۹۲ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۱۷۸).

۱-۳. استخلاف قوم خاص از دشمنانش

کاربرد سوم استخلاف، در مورد جانشینی قوم بنی اسرائیل، از دشمنان خود، یعنی قوم فرعون و قبطیان مصر، به کار رفته است. حضرت موسی به قومش، وعده داد که خدای تعالی، مالک زمین است و به هر کس بخواهد، به میراث می سپارد؛ لذا دشمنان شما را هلاک و شما را جانشین آنان در زمین خواهد کرد: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» *قالوا أَوْدِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (اعراف: ۱۲۸ و ۱۲۹). این نوع جانشینی، فقط در مورد قوم بنی اسرائیل در قرآن بیان شده و در مورد هیچ یک از اقوام رسولان، اجرا نشده است. در اقوام رسولان، صالحان قوم، جانشین کفار و منافقان همان قوم می شدند؛ ولی در مورد قوم موسی عليه السلام، قضیه متفاوت است؛ چون صالحان بنی اسرائیل، جانشین کفار و منافقان نشدند، بلکه تمام افراد قوم بنی اسرائیل که با حضرت موسی همراه شدند، اعم از کافر، منافق و ظالم، از عذاب الاهی و غرق شدن در دریا، نجات یافتند: «وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ» (شعراء: ۶۵۹)؛ «فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ» (يونس: ۸۳) و دشمنان آنان از قوم دیگر، یعنی فرعون و قومش، هلاک شدند، در نتیجه قوم بنی اسرائیل، جانشین قوم فرعون و وارث اموال آنان در زمین شدند: «فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعَيْوُنٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۵۷-۵۹). از این آیه استفاده می شود که برخی از بنی اسرائیل در مصر باقی ماندند و حکومت و باغها و کاخهای فرعونیان به دست آنان افتاد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ص ۲۴۰). از این رو، هر چند استخلاف قوم بنی اسرائیل، تحقق یافته، هنوز استخلاف صالحان، در امت موسوی، تحقق نیافته است. از سخنان حضرت موسی عليه السلام در آیات مذکور نیز استفاده می شود که ممکن است خدای سبحان، هر قوم و گروهی از بندگان را که صلاح بداند، وارث زمین سازد، خواه صالح باشند یا نباشند؛ ولی وراثتی که پاداش و وعده الاهی است و به استخلاف نهایی در زمین و در پایان جهان مربوط است، فقط از آن اهل تقوا و



صالحان است: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾. از این رو، تفاوت استخلاف صالحان در آخر الزمان، با استخلاف بنی اسرائیل، در همین نکته است.

۱-۴. استخلاف صالحان از طالحان

کاربرد چهارم استخلاف، در جایی است که سخن از جانشینی و جایگزینی صالحان یک امت، به جای ظالمان هلاکت یافته و منقرض شده همان امت باشد؛ یعنی «مستخلف عنه»، قوم کافر و گنهگار منقرض شده امت باشد و «مستخلفین و جانشینان»، جمعیت صالحان نجات یافته از عذاب الهی باشند: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ (یونس: ۷۳). در قوم حضرت نوح خداوند متعال، کافران را غرق کرد و صالحان همراه نوح عليه السلام را از طوفان، نجات داد و آنان را جانشین کافران هلاکت یافته قرار داد (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۷، ص ۲۸۶ و طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۱۸۷). این نوع استخلاف، وعده‌ای الهی است در طول تاریخ که رسولان الهی، صالحان امت خود را بشارت می‌دادند که به زودی خدای سبحان، دشمنان آنان را با نزول عذاب استیصال، هلاک و سپس آنان را جانشین آن‌ها در زمین، خواهد کرد. این وعده، به صالحان در امت خاتم نیز داده شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ص ۸۲ و ۸۳): ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (نور: ۵۵).

۲. شیوه تبیین استخلاف صالحان در قرآن

به طور کلی قرآن کریم و همه کتاب‌های آسمانی، در دعوت بشر به سوی بندگی خداوند، از دو شیوه عمده، بهره برده‌اند: ۱. شیوه انذار، ۲. شیوه تبشیر. با وجود این که پیامبران در تبلیغ خود، از عنصر بشارت و انذار بهره می‌بردند؛ ولی وظیفه اصلی انبیا، در درجه نخست، انذار بوده است. از این رو در موارد بسیاری، شأن رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، در انذار، حصر شده است، با وجود آن که ایشان، شأن بشارت نیز داشته است: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ﴾ (هود: ۱۲). علت اولویت انذار بر بشارت این است که انذار در فهم عامه مردم، از تبشیر و تطمیع مؤثرتر است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۷، ص ۳۹).

دلیل دیگر این است که متعلق بشارت، مؤمنانی هستند که اهل تقوا باشند و متعلق انذار،

کفار، منافقان و فاسقان هستند: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ﴾ (احقاف: ۱) و چون در همه امت‌ها، بیش‌تر مردم منحرف و مؤمنان در اقلیت هستند: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۳) و از طرف دیگر، اکثر منحرف، از وقوع عذاب دنیوی، آگاهی ندارند و یا تهدیدات الهی را جدی نمی‌گیرند و خود را مصون از عذاب دنیوی یا آخری می‌دانند: ﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (طور: ۴۷)؛ بدین سبب رسالت ایشان در انذار، حصر شده است. گویا وظیفه‌ای جز هشدار از عذاب الهی ندارند (توبه: ۱۲۲).

به همین سبب، در موضوع استخلاف صالحان نیز در قرآن کریم، از همین شیوه اولویت انذار بر تبشیر، استفاده شده است؛ بدین معنا که آیاتی که صالحان را به استخلاف و وراثت در زمین بشارت داده‌اند، بسیار کم‌تر است تا آیاتی که ظالمان را به عذاب استیصال، انذار کرده‌اند. از این‌رو، همه رسولان، در آغاز دعوت خود، پس از دعوت به توحید، امت خود را به عذاب استیصال هشدار می‌دادند و سخنی از بشارت صالحان به استخلاف در زمین نیست؛ در صورتی که بشارت به صالحان نیز، با توجه به آیات قرآن، قطعاً در دستور کار ایشان بوده است؛ ولی چون اکثر امت‌ها، به انحراف و در نتیجه دچار عذاب دنیوی در پایان عمر امت می‌شوند؛ شیوه بیان دعوت، بیش‌تر انذاری بوده است. از این‌رو، در اکثر آیاتی که به نوعی، با موضوع استخلاف صالحان مرتبط می‌شوند، از شیوه انذاری، استفاده شده و بیش‌تر در قالب بیان عذاب و هشدار الهی به ظالمان، بیان شده‌اند. لذا در پایان نقل ماجرای هلاکت ظالمان در امت‌ها، سخن از نجات پرهیزکاران است که بر جانشینی آنان، به جای کفار، پس از وقوع عذاب الهی دلالت دارد. همچنین بر بشارت اهل تقوا به استخلاف در زمین توسط رسولان دلالت دارد. بنابراین، چون بین عذاب استیصال و استخلاف صالحان، تلازم است؛ اکثر آیات مرتبط با استخلاف صالحان و سنت‌های مرتبط با آن را باید در آیات مربوط به عذاب استیصال و سنت‌های مرتبط با آن جست‌وجو کرد.

از طرفی، چون همه امت‌ها در سنت‌های الهی یکسان هستند و استخلاف صالحان در این امت، با استخلاف در امت‌های پیشین مشابه است؛ شیوه تبیین سنت استخلاف و سنت‌های مرتبط با آن در امت خاتم، در قالب داستان امت‌های پیشین، آمده است. چون بهترین دلیل بر



امکان شیء، وقوع آن است؛ خدای سبحان به منظور باورمند ساختن مخاطب خود، به حتمیت استخلاف صالحان و استیصال ظالمان در امت خاتم، به طور فراوان جریان این سنت‌ها را در گذشته گوشزد می‌کند، تا مخاطبان، هم به حتمیت آن‌ها مطمئن شوند و هم سنت‌های مرتبط با آن را از لابه‌لای این داستان‌ها کشف کنند. حکمت و فلسفه تکرار فراوان داستان امت‌های پیشین در قرآن همین مطلب است و این نکته‌ای است که اکثر محققان، در بررسی استخلاف و وراثت صالحان در امت خاتم، که با محوریت خلیفه خدا در زمین، یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، رخ می‌دهد؛ غفلت کرده‌اند. بدین رو، تمام آیات مربوط به امت‌های پیشین، در معارف مختلف مهدویت قابل استفاده هستند.

۳. سنت استخلاف صالحان در امت رسولان نخستین

قرآن کریم، تصریح می‌کند که خدای سبحان، به همه رسولانش، وحی فرستاده است که ظالمان و دشمنان آنان را هلاک و سپس آنان را جاننشین آن‌ها در زمین می‌کند: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ... وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ، وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾ (ابراهیم: ۹-۱۴). مراد از «نبا»، خبر هلاکت و انقراض آن اقوام است؛ چون کلمه «نبا»، به معنای خبر مهم و قابل اعتنا است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ص ۲۳). این آیات، بر این مطلب دلالت دارند که سنت هلاکت ظالمان و استخلاف صالحان، به اقوام ذکر شده در قرآن منحصر نیست، بلکه اقوام فراوانی بعد از قوم نوح، عاد و ثمود بوده‌اند که این سنت‌های الهی، در آنان جریان داشته است؛ ولی بشر، از اخبار آنان، بی‌خبرند، فقط خدای تعالی، از خبر انقراض آنان با خبر است.

در آیات دیگر نیز با تعابیر مشابه، تصریح شده است که این سنت الهی، به رسولانی که اسامی آنان، در قرآن آمده است، محدود نمی‌باشد، بلکه این سنت، در امت آن دسته از رسولانی که نامی از آنان در قرآن، نیامده نیز جریان داشته است: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأَمَا نُرِيدُكَ بِعَصِ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَقَّيْتِكَ فَإِلَيْنَا يَرْجِعُونَ* وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقُصِّصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ



هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (غافر: ۷۷-۷۸). در آیه نخست خدای سبحان، به پیامبر تسلی می‌دهد که در برابر دشمنان، صبر کند؛ چرا که وعده داوری الهی و نابودی کفار در دنیا، حتمی است. از این رو این وعده یا در زمان حیات پیامبر ﷺ یا بعد از وفات ایشان رخ خواهد داد. در ادامه، خداوند به جهت اثبات قطعی بودن این وعده الهی در امت خاتم، اشاره می‌کند به این که این امر سنت الهی در همه امت‌ها است؛ بدین نحو که با ظهور آیات الهی در دنیا، میان صالحان و طالحان امت‌ها، قضاوت الهی، صورت می‌گیرد و طالحان، دچار هلاکت و عذاب می‌شوند و صالحان از عذاب نجات یافته و جانشین آنان در زمین می‌شوند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ص ۳۵۳-۳۵۴)؛ چنان که در سوره یونس به این سنت الهی، اشاره شده است: ﴿وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ * وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس: ۴۶-۴۷). در این آیه به دو سنت الهی تصریح شده است: سنت اول این که در هر امت، رسولی از جانب خدا فرستاده می‌شود؛ سنت دوم این است که با مبعوث شدن رسول در یک امت، داوری دنیوی میان امت، قطعی است؛ بدین سبب، در آیه نخست فرمود: این وعده قضاوت الهی در امت خاتم، یا در حال حیات رسول خاتم ﷺ روی می‌دهد یا پس از وفات ایشان. به عبارت دیگر، سنت داوری میان امت خاتم، قطعی است. حال اگر در زمان حیات رسول اکرم ﷺ، رخ نداد؛ پس از ایشان، رخداد آن حتمی است؛ چون این داوری، سنت جاری و غیر قابل تغییر خدا در امت همه رسولان است و امت خاتم از این امر مستثنا نیست (فاطر: ۴۳)؛ برخلاف تصور عمومی مسلمانان که خود را از این سنت محتوم، استثنا می‌شمارند.

نتیجه مهمی که از این آیات گرفته می‌شود، این است که آوردن نام برخی از رسولان الهی، مانند حضرات نوح، هود، صالح، شعیب و لوط علیهم السلام در قرآن کریم و تبیین جریان این سنت‌های الهی در امت آنان، از باب مثال و نمونه است، تا بشر به سنت الهی پی ببرند؛ وگرنه این سنت الهی، در همه امت رسولان روی داده که نام بیش‌تر آنان در قرآن کریم نیامده است.

استخلاف صالحان، در امت رسولان، این‌گونه در قرآن کریم مطرح شده است که ابتدا رسولان الهی، امت خود را به توحید و بندگی معبود واحد دعوت می‌کردند و سپس آنان را از عذاب استیصال برحذر می‌داشتند: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي



أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ ﴿ (هود: ۲۵-۲۶). انذار معاندان، به عذاب استیصال، با بشارت صالحان به استخلاف در زمین تلازم دارد. در واقع حضرت نوح علیه السلام به همراه انذار معاندان به هلاکت، مؤمنان قومش را نیز به جانشینی در زمین، بشارت داده بوده است؛ چنان که این مطلب، از پایان داستان آشکار می‌شود؛ تا این که امر عذاب، صادر و آب از زمین و آسمان، بر آنان سرازیر شد و نوح علیه السلام و مؤمنان، به همراه حیوانات، سوار کشتی شدند و نجات یافتند؛ ولی سایرین، از جمله فرزندان نوح علیه السلام در آب، غرق شدند (هود: ۳۶-۴۷). سپس حضرت نوح علیه السلام و مؤمنان، جانشین و جایگزین کفار هلاکت یافته در زمین شدند: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّكَ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ (یونس: ۷۳). سپس به نوح علیه السلام گفته شد: این سنت عذاب ظالمان و سنت استخلاف صالحان، در امت‌های پس از تو نیز جریان خواهد داشت و با نتیجه‌گیری مهم، غرض از نقل این داستان، بیان می‌شود:

ای رسول خاتم صلوات الله علیه! در مقابل منحرفان، صبر داشته باش و بدان که این سنت استیصال طالحان و جانشینی صالحان، در امت تو نیز جریان خواهد داشت؛ چرا که عاقبت و سرانجام دنیا در این امت نیز همانند امت نوح علیه السلام از آن پرهیزکاران، خواهد بود: ﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنَبِّئُهَا ثُمَّ يَمْسُهَا مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لِقَوْمِكَ مِنْ قَبْلٍ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (هود: ۴۸-۴۹).

نحوه استخلاف صالحان در قوم هود؛ دقیقاً همانند استخلاف در قوم نوح علیه السلام است. ایشان نیز قومش را دعوت به بندگی خدا می‌کند و سپس به آنان هشدار می‌دهد که در غیر این صورت، منتظر عذاب روز بزرگ، یعنی عذاب استیصال باشند: ﴿وَإِذْ كُرِّأَ عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّدْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (احقاف: ۲۱) و فرمود: از این که به وسیله بشری از جنس خودتان، انذار می‌شوید، در شگفتید؟ به یاد آورید که شما جانشینان قوم هلاکت یافته نوح علیه السلام در زمین هستید. پس بر حذر باشید از این که سنت عذاب، در حق شما نیز اجرا شود: ﴿أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ (اعراف: ۶۹) و در ادامه به آنان می‌گوید:

اگر از ایمان آوردن به من، اعراض می‌کنید و به هیچ وجه، حاضر نیستید، امر مرا اطاعت کنید، ضرری به من نمی‌زنید؛ زیرا من رسالت پروردگارم را ابلاغ کردم و حجت، بر شما تمام شده و نزول عذاب بر شما حتمی گشته و پروردگارم، قومی دیگر را جانشین شما در زمین، خواهد ساخت: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ سَيِّئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ * وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٧-٥٨﴾».

از این آیات دانسته می‌شود که استخلاف مؤمنان در قوم هود علیه السلام با نزول عذاب استیصال و هلاکت ظالمان و نجات مؤمنان از عذاب الاهی، صورت گرفته است. استخلاف صالحان، در قوم حضرت صالح علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام و حضرت شعیب علیه السلام نیز دقیقاً این چنین بوده است.

۴. استخلاف در امت موسوی علیه السلام و عیسوی علیه السلام

اما استخلاف در قوم موسی علیه السلام با استخلاف در اقوام گذشته، از جهاتی، متفاوت است. **اولین تفاوت:** از جنبه قوم «مبعوث علیهم» است که در اقوام گذشته، سخن از ارسال و بعثت رسولان، به سوی قومشان بود (نمل: ۴۵؛ اعراف: ۶۵ و همان، ۸۵)؛ ولی در مورد حضرت موسی علیه السلام سخن از بعثت ایشان، به سوی قومش بنی اسرائیل، مطرح نشده، بلکه در همه موارد، سخن از ارسال و بعثت او، به سوی قوم فرعون، یا فرعون و اشراف قوم او، مانند: هامان و قارون است که قریب ۱۴ مرتبه در قرآن کریم، با این تعابیر آمده است (شعراء: ۱۰-۱۱؛ زخرف: ۴۶؛ غافر: ۲۳-۲۴؛ اعراف: ۱۰۳؛ یونس: ۷۵؛ مؤمنون: ۴۵-۴۶؛ هود: ۹۶-۹۷؛ مزمل: ۱۵؛ طه: ۲۴ و ۴۳؛ دخان: ۱۷-۱۹؛ ذاریات: ۳۸؛ عنکبوت: ۳۹ و نازعات: ۱۷).

از این مطالب دانسته می‌شود که چرا قرآن کریم، تأکید می‌کند که حضرت موسی علیه السلام را به سوی آل فرعون، مبعوث کرده بود؛ زیرا برانگیخته شدن رسول به سوی یک قوم، عذاب استیصال به دنبال دارد؛ چون فلسفه اصلی ارسال رُسل، داوری خدا در امت‌ها است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۳، ص ۵۷). بدین سبب فقط آل فرعون، مشمول عذاب استیصال شدند. گویا حضرت موسی علیه السلام رسالت جداگانه و ویژه‌ای نسبت به آل فرعون داشته است که در صورت مخالفت، عذاب آنان قطعی بوده است و آن رسالت، تحویل گرفتن بنی اسرائیل، از قوم فرعون و بردن آنان، به سوی وطن اصلی‌شان، فلسطین بوده است: «قَدْ جِئْتَكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ



مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف: ۱۰۵).

دومین تفاوت: رسولان اقوام سابق، قوم خود را به عذاب استیصال انذار می دادند؛ ولی در آیات قرآن، حضرت موسی علیه السلام قوم خود را به عذاب استیصال انذار نکرده است، مگر بعد از عبور از دریا و بعد از نزول تورات: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص: ۴۳). این آیه، حکمت نزول تورات را این چنین بیان می کند:

ما این کتاب را به موسی علیه السلام دادیم، پس از وقوع عذاب استیصال و انقراض اقوام گذشته؛ چون حکمت اقتضا می کرد که قصص انذار بشر، از عذاب استیصال را تجدید کنیم. پس این کتاب را به موسی علیه السلام دادیم (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۶، ص ۴۹).

از این رو، از او خواسته می شود که قومش را به ایام الله، یادآوری کند. قدر متیقن ایام الله، روزهایی است که عذاب استیصال، برای ستمکاران نازل می شود و صالحان، به استخلاف در زمین می رسند (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۱۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ص ۴۶۷ و فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۶۵) «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ» (ابراهیم: ۵). از این رو، در ادامه آیات، حضرت موسی علیه السلام، عذاب استیصال اقوام گذشته را به بنی اسرائیل، یادآوری می کند: «وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ * أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ» (ابراهیم: ۹۰).

سومین تفاوت: فاسقان و منافقان اقوام رسولان سابق، همانند کفار و مشرکان، دچار عذاب استیصال می شدند؛ ولی در مورد حضرت موسی علیه السلام فقط آل فرعون، دچار غرق و هلاکت شدند؛ ولی قوم بنی اسرائیل، همگی اعم از مؤمنان، فاسقان و منافقان نجات یافتند.

چهارمین تفاوت: در اقوام پیشین، فقط صالحان، به استخلاف در زمین و وراثت آن، دست یافتند؛ ولی در مورد حضرت موسی علیه السلام قوم بنی اسرائیل اعم از صالحان و غیر صالحان، به استخلاف و وراثت در زمین دست یافتند.

اما علت این که سنت عذاب استیصال ظالمان و استخلاف صالحان، در قوم بنی اسرائیل، اتفاق نیفتاده، این است که سنتی الهی که بر سنت عذاب استیصال، مقدم است، مانع جریان

آن شده و آن عبارت است از سنتّ اجل محتوم داشتن امت‌ها. بدین دلیل، خدای سبحان، در سوره هود، پس از بیان هلاکت و استیصال اقوام گذشته، از جمله هلاکت قوم فرعون، در تبیین چرایی عدم قضاوت الاهی و نزول عذاب در امت موسی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاحْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» (هود: ۱۱۰). سنت خدا این است که در دنیا، در اختلاف میان امت‌ها، باید قضاوت و داوری الاهی، صورت پذیرد و این قضاوت، همان نزول عذاب استیصال، برای هلاکت ظالمان و وراثت صالحان بر زمین است؛ اما خدای سبحان، سنتی دارد که بر این سنتّ، حکومت دارد و بر آن مقدّم است و آن این است مادامی که اجل یک امت، فرا نرسد، قضاوت الاهی، صورت نمی‌پذیرد: «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ * مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ» (حجر: ۴). به همین سبب، هنوز در قوم بنی‌اسرائیل، سنت عذاب استیصال و استخلاف صالحان، رخ نداده است.

شاید به همین دلیل باشد که قرآن کریم، تأکید و تصریح می‌کند که ما در زبور و تورات نوشتیم: «صالحان، وارث زمین خواهند شد»: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵). وجهش این است که در زمان حضرت موسی علیه السلام و داود علیه السلام و به طور کلی انبیای بنی‌اسرائیل، این وعده الاهی، محقق نشده و وعده وراثت صالحان بر زمین، به آینده پس از ایشان مربوط است؛ با این‌که ایشان، به حکومت رسیدند و قومشان نیز اعمّ از صالح و غیر صالح، به استخلاف و وراثت زمین دست یافتند؛ ولی وراثت و استخلاف صالحان، از آن زمان تاکنون رخ نداده است و اگر استخلاف صالحان، در زمان ایشان، رخ داده بود که تحصیل حاصل بود و دیگر بیان این وعده الاهی در قرآن کریم، معنا نداشت و ثانیاً، از عبارات کتاب عهدین، خصوصاً موارد متعدد از کتاب زبور، این سخن تأیید می‌شود که این وعده، به عذاب استیصال شیران و وراثت صالحان، در آخرالزمان مربوط است:

خداوند، انصاف را، دوست می‌دارد و مقدّسان خود را، ترک نخواهد فرمود، ایشان، محفوظ خواهند بود تا ابدالآباد و اما نسل شریر ریشه‌کن خواهد شد * صالحان، وارث زمین، خواهند بود و در آن تا به ابد، سکونت خواهند نمود (عهدین، مزمور ۳۷: ۲۰-۲۹).

این آیات تصریح دارد بر این‌که وراثت صالحان با نابودی و ریشه‌کن شدن جمیع خطاکاران و



نسل آن‌ها، همراه خواهد بود و پس از آن فقط صالحان تا قیامت در زمین، سکونت خواهند داشت و این وعده الهی تاکنون، روی نداده است (ر.ک: عهدین، امثال سلیمان ۱۰: ۲۴-۳۰؛ اشعیا ۱۳: ۸-۱۴؛ صَفْنِیَا: ۲-۱۸؛ مَلَکِی ۴: ۱-۳ و سموئیل ۲: ۷-۱۰).

همچنین استخلاف صالحان، در امت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ رخ نداده است. از آیات قرآن و انجیل، دانسته می‌شود که عذاب استیصال امت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تا زمان بازگشت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و هنگام ظهور حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَرْتِيبًا، به تأخیر انداخته شده است (انجیل متی ۲۴: ۲-۴۳ و انجیل لوقا ۱۷: ۲۰-۳۶). در قرآن کریم نیز، در دو مورد، پس از بیان داستان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و اختلاف میان امت او، خبر از عذاب کفار امت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در روز عظیمی، در آینده می‌دهد که با توجه به موارد مشابه، در مورد عذاب استیصال است: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ» (زخرف: ۶۵)؛ «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (مریم: ۳۷). در مورد روز عذاب استیصال، در تمام اقوام گذشته و حتی در امت خاتم نیز، مشابه این تعبیر آمده است. در مورد عذاب استیصال قوم نوح، قوم عاد و امت خاتم، این تعبیر آمده است: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (اعراف: ۵۹؛ شعراء: ۱۳۵؛ احقاف: ۲۱ و یونس: ۱۵). همچنین در تعبیر دیگری، در مورد قوم نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ» (هود: ۲۶). در مورد عذاب استیصال، در قوم ثمود آمده است: «وَلَا تَمْسُوها بِسُوءِ فِیْأَخَذْكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (شعراء: ۱۵۶). همچنین در مورد عذاب استیصال قوم شعیب آمده: «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (شعراء: ۱۸۹). در آیات دیگر نیز، خدای سبحان، به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ عذاب کفار امتش را در دنیا وعده داده است: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِلٌ بِكَ وَرَافِعَكَ إِلَيَّ وَ مَطْهَرَكُ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (آل عمران: ۵۵-۵۶).

بنابراین، وعده نزول عذاب استیصال و وعده استخلاف صالحان در زمین، در امت یهود و مسیحیت، در آخرالزمان، با نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ظهور حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَرْتِيبًا و محوریت ایشان خواهد بود. به عبارت دیگر، این دو امت، وعده استخلاف به طور مستقل ندارند، بلکه وعده استخلاف صالحان در سرتاسر زمین از آن دین حق، یعنی اسلام خواهد بود، که در هر دو دین مذکور، وعده آن داده شده است و مسیحیان و یهودیان صالحی که اسلام بیاورند و براساس

بشارت انجیل و تورات به نبی خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ملتزم بشوند، این وعده الهی، شامل حال آنان نیز خواهد شد.

۵. استخلاف صالحان در امت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در امت خاتم نیز مانند امت‌های پیشین، دقیقاً به شکل واحدی، رسول اسلام، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ابتدا امتش را به توحید و بندگی خدای واحد دعوت و سپس تأکید می‌کند که در صورت استغفار و توبه، خداوند تا مدت معین، به آنان، بهرمندی از نعمات دنیوی را فرصت خواهد داد. در غیر این صورت، خطر عذاب روز بزرگ، یعنی عذاب استیصال، آنان را تهدید می‌کند: ﴿الرَّكْتَابُ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلْتُ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَبِيرٍ* أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ* وَإِنْ اسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعاً حَسَناً إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ (هود: ۱-۳). بخش آخر آیه که از عذاب روز بزرگ خبر می‌دهد، چنان‌که گذشت این تعبیر در سراسر قرآن، در مورد عذاب استیصال امت‌های پیشین آمده است؛ لذا با توجه به موارد استعمال این تعبیر در قرآن و نیز یکسانی رسالت رسولان الهی، این عبارت، انذار امت خاتم، به عذاب استیصال است که برخی به اشتباه آن را در مورد قیامت پنداشته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۲۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۹، ص ۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۱۲۷ و فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۷، ص ۳۱۷).

از خود آیه نیز، دنیوی بودن عذاب، قابل اثبات است؛ زیرا میان بهره‌مندی از حیات دنیا تا مدت معین، با عذاب روز بزرگ، تقابل برقرار شده است؛ یعنی امت خاتم، در صورت بندگی خداوند، از حیات نیکویی، تا زمان معین، برخوردار خواهند شد و در غیر این صورت، عذاب استیصال، نازل شده و قبل از فرا رسیدن زمان معین، به حیات آنان خاتمه می‌دهد. در این صورت، میان این وعده و وعید، تناسب بیش‌تری خواهد بود؛ زیرا در بخش اول، شرط، عبارت است از بندگی خدا، جزای آن، استمرار حیات دنیوی است. در بخش دوم، شرط، رویگردانی از بندگی خدا است، جزای آن، اتمام حیات دنیوی است با نزول عذاب استیصال.

از این‌رو، خدای سبحان، منحرفان امت محمدی را خطاب قرار داده است:

آیا منتظر دیدن سنت پیشینیان یعنی سنت عذاب استیصال هستید تا ایمان بیاورید و



عمل صالح انجام دهید؟ پس بدانید که سنت‌های الهی تغییر ناپذیرند و در این سنن، هیچ‌گونه تبعیض و استثنایی راه پیدا نمی‌کند: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَحْدِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَبْدِيلًا﴾ (فاطر: ۴۳).

پس ستمگران این امت نیز، باید منتظر عذاب استیصال باشند و تقاضای تأخیر عذاب، از آنان پذیرفته نیست؛ زیرا با بیانات قرآنی و با بیان سرگذشت هلاکت امت‌های پیشین، اتمام حجت کافی، صورت گرفته است:

﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبُ دَعْوَتِكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُلَ أُولَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُم مِّنْ زَوَالٍ * وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُم كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ﴾ (ابراهیم: ۴۴-۴۵). علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌فرماید:

جمله ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ﴾؛ انداز مردم به عذاب استیصال است که نسل ستمکاران را قطع می‌کند. در تفسیر سوره یونس و غیر آن این معنا گذشت که خدای تعالی در امت‌های گذشته و حتی در امت محمدی این قضا را رانده است که در صورت ارتکاب کفر و ستم، دچار انقراضشان می‌کند و این مطلب را بارها در کلام مجیدش تکرار نموده است و روزی که چنین عذاب‌هایی بیاید، روزی است که زمین را از آلودگی و پلیدی شرك و ظلم پاک می‌کند و دیگر به غیر از خدا کسی در روی زمین، عبادت نمی‌شود؛ زیرا دعوت، دعوت عمومی است و مقصود از امت هم تمامی ساکنین عالمند و وقتی به وسیله عذاب انقراض، شرك ریشه کن شود، دیگر جز مؤمنین کسی باقی نمی‌ماند، آن وقت است که دین هر چه باشد، خالص برای خدا می‌شود هم چنان که فرموده: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰؛ ج ۱۲، ص ۸۳).

از این سخنان که برگرفته از آیات قرآنی است، استفاده می‌شود که مراد از امت محمدی ﷺ که مخاطب انذار و بشارت ایشان هستند، همه ساکنان کره زمین هستند؛ زیرا دعوت ایشان جهانی است، پس مخاطب انذار نیز تمامی منحرفان زمین اعم از کفار، مشرکان، منافقان و گنهکاران خواهد بود و مخاطب بشارت، اهل ایمان و تقوا در سرتاسر زمین. نکته دوم این است که استخلاف صالحان، در امت محمدی ﷺ نیز مانند امت‌های

پیشین با نزول عذاب استیصال، خواهد بود و رویه‌ الهی، مانند گذشته یکسان خواهد بود. لذا خداوند متعال در آیات سوره یونس می‌فرماید:

ما امت‌های قبل از شما را هنگامی که ظلم کردند، هلاک کردیم. ای پیامبر! این چنین، قوم مجرم را در آینده، مجازات خواهیم کرد. سپس شما امت خاتم را پس از آنان، جانشین امت‌های منقرض شده قرار دادیم تا رفتار شما را به دقت، به نظاره بنشینیم تا در صورت ظلم شما را نیز مانند سلف خودتان هلاک کنیم: ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ * ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۳-۱۴).

عبارت «كَذَلِكَ نَجْزِي» به سنت الهی اشاره دارد. به عبارت دیگر، خبر می‌دهد که در صورت وجود مقتضی همان رویه و سیره الهی که در گذشتگان جریان داشته است، در آیندگان نیز تکرار خواهد شد. لذا در آیه بعد رسول خدا ﷺ از عذاب روز بزرگ، یعنی عذاب استیصال خبر می‌دهد: ﴿إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (همان: ۱۵).

از این آیات، مطلب بسیار مهمی فهمیده می‌شود که زمانی استخلاف صالحان در یک امت جریان می‌یابد که زمین، از ظلم و فساد پُر شده باشد و چنان‌که در امت‌های نخستین، این چنین بود، در امت خاتم نیز این چنین خواهد بود. از این‌جا سرّ روایات نشانه‌های ظهور نیز فهمیده می‌شود که چرا قاطبه نشانه‌های ظهور، به گناهان و مفساد و مظالم آخرالزمانی مربوط است. سرّش این است که براساس سنت الهی استخلاف صالحان، با نزول عذاب استیصال و هلاکت مفسدان تحقق می‌یابد، و عذاب، زمانی نازل می‌شود که زمینه استیصال مفسدان، فراهم شده و آن زمانی است که ظلم و معصیت در زمین، فراگیر شده باشد.

در آیات سوره انعام نیز، خدای سبحان، ابتدا منحرفان امت را تهدید می‌کند که او قادر است شما را از بین ببرد و قومی دیگر را جانشین شما در زمین سازد، سپس این تهدید را وعده‌ای تخلف ناپذیر بیان می‌کند که وقوع آن حتمی است و شما نخواهید توانست، مانع این اراده الهی بشوید و به‌زودی خواهید فهمید که عاقبت و پایان تاریخ، از آن‌چه کسانی خواهد بود: ﴿رَبُّكَ الْعَنِّي ذُو الرَّحْمَةِ إِنَّ يَسَاءَ يَدُّهُبِكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ



آخِرِينَ إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ* قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿ انعام: ۱۳۳-۱۳۵﴾. این که در پایان فرمود: خدا ستمکاران را رستگار نمی‌کند، فهمیده می‌شود که عاقبت دنیا از آن اهل تقوا خواهد بود، نه از آن ستمکاران.

در سوره نور بیان می‌کند که آن قوم جایگزین و جانشین، که پایان تاریخ از آن انان خواهد بود، مؤمنانی از امت خاتم هستند که اهل انجام دادن اعمال صالح باشند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿ نور: ۵۵﴾.

از تدبیر در این آیه، نکات مهمی، در مورد زوایای مختلف استخلاف صالحان و مؤلفه‌های جامعه موعود، به دست می‌آید:

۱. وعده استخلاف، به مؤمنانی منحصر است که اهل انجام دادن عمل صالح باشند. لذا کافران، مشرکان، منافقان و مؤمنانی که اهل فسق و فجور باشند، مشمول این وعده الهی نیستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ص ۱۵۱). از این جا تفاوت استخلاف و وراثت، در امت محمدی ﷺ با قوم موسوی علیهم السلام، روشن می‌شود؛ زیرا استخلاف در بنی اسرائیل، مؤمن، منافق، کافر و مشرک، همگی را شامل شد؛ ولی استخلاف در امت خاتم، فقط شامل صالحان، خواهد بود. لذا سخن برخی مفسران که گفته‌اند مراد از جانشینان گذشته، بنی اسرائیل است، مردود است (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۱۱۳). از این رو مراد از جانشینان قبلی، صالحان در امت‌های پیشین، یعنی امت نوح، هود، صالح، شعیب و لوط علیهم السلام و امثال آنان است.

۲. مخاطب وعده الهی همه صالحان امت محمدی ﷺ در طول تاریخ هستند؛ یعنی مومنانی که اهل انجام دادن اعمال صالح و با تقوا باشند، مشمول این وعده الهی هستند و اگر فردی از آنان از دنیا رفته باشد، به دنیا رجعت خواهد کرد و استخلاف صالحان را درک می‌کند. لذا آیه، نص در رجعت صالحان است و عترت طاهره نیز بر تفسیر این آیه بر رجعت، اجماع دارند (ر.ک: شیخ حر عاملی، ۱۳۶۲: ص ۷۴).

۳. مراد از مؤمنان صالح که به آنان وعده استخلاف داده شده، شیعیان و پیروان واقعی اهل

بیت ﷺ است؛ زیرا مهم‌ترین رسالت رسول خاتم ﷺ، ولایت ایشان است: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (مائده: ۶۷). پس مهم‌ترین رکن ایمان و دین نیز، ایمان به آنان است؛ چنان‌که این معنا از آیه دانسته می‌شود؛ زیرا آیه مذکور، استقرار دین مؤمنان را وعده داده است؛ دینی که مرضیّ خدای سبحان است و خدای تعالی در آیه غدیر، خبر داده است که دینی مرضیّ اوست که با نعمت ولایت امامان معصوم ﷺ کامل شده باشد (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۵۹ و حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۵۸۸)؛ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳).

۴. اصل وعده استخلاف، به امت خاتم منحصر نیست، بلکه دارای پیشینه و سابقه طولانی، در امت‌های گذشته است. لذا استخلاف صالحان، سنت جاری در طول تاریخ است. از این رو، خدای سبحان، به جهت ترسیم آینده جهان، امت خاتم را به مشاهده تاریخ و سنت‌های جاری آن دعوت می‌کند.

۵. استخلاف در امت خاتم، با استخلاف در امت‌های نخستین مشابه است و لذا هم در اصل استخلاف و هم در سنت‌های مرتبط با آن، یکسان هستند. بر این اساس، استخلاف در امت خاتم نیز مانند امت‌های پیشین با نزول عذاب استیصال، محقق خواهد شد و این همانندی، در سنت‌های مرتبط با استیصال کفار و استخلاف صالحان نیز وجود دارد؛ با این تفاوت که با توجه به روایات اسلامی و کتاب عهدین، وعده استخلاف نهایی در آخرالزمان، از نظر کیفیت و ویژگی‌های عصر ظهور، به مراتب از گذشته فراتر خواهد بود.

۶. مراد از استخلاف در این آیه، جانشینی حجج الهی از خدای سبحان نیست؛ زیرا در هیچ جای قرآن، از آنان به ﴿الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ تعبیر نشده است، بلکه هر جا این تعبیر آمده (که به بیش از پنجاه بار می‌رسد) به افراد امت‌های پیشین مربوط است، نه رسولان و خلفای الهی در زمین (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ص ۱۵۴).

۷. سه وعده و نوید الهی در این آیه، به صالحان، داده شده است: ۱. وعده استخلاف در زمین و تسلط بر عالم طبیعت و امکانات مادی آن؛ ۲. وعده تمکین و استقرار کامل دین در جامعه موعود؛ ۳. وعده تبدیل خوف صالحان به امنیت و آرامش.



نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، چهار نوع استخلاف و جانشینی در قرآن مجید، تبیین شده است که تاکنون به این گونه‌ها و تفاوت‌های آن‌ها توجه کافی نشده و در نتیجه این امر، موجب برداشت‌های نادرست از آیات قرآنی گشته است و مهدویت اصیل و فرایند برپایی جامعه آرمانی صالحان در عصر ظهور، ناقص معرفی شده و رسالت ویژه رسول خاتم و رسولان الهی ابتر عنوان شده است؛ چون مهم‌ترین تفاوت رسولان با انبیای الهی، همانا داوری خدای تعالی، در امت رسولان در دنیا است؛ بدین معنا که خدای سبحان بر اساس عدالتش، با فرا رسیدن اجل مجرمان امت، عذاب استیصالش را بر آنان، نازل می‌کند تا بزرگ‌ترین موانع، جانشینی صالحان برداشته شود، لذا در عصر ظهور آخرین خلیفه خدا، حضرت مهدی و نزول حضرت عیسی، در سه امت محمدی، موسوی و عیسوی، همانند امت رسولان نخستین، عذاب الهی بر مجرمان، نازل و صالحان نجات یافته از عذاب، جانشین و جایگزین آنان در زمین شده و همه دارایی‌ها و امکانات مادی آنان به صالحان، منتقل می‌شود و آنان وارث زمین و تمام مواهب آن می‌گردند. اهمیت این موضوع، در این است که مهمترین شیوه خداوند در سوق دادن بشر به رعایت دستورهای خداوند، ابلاغ همین داوری خدا در دنیا است که مهم‌ترین ضمانت اجرای دین توسط مردم است. از این رو، یکی از امتیازات این پژوهش، احیای نقش انذار مهدویت است که متأسفانه، به فراموشی سپرده شده و موجب محجوریت مهم‌ترین رسالت قرآن کریم گشته است. امتیاز دیگر، این است که اکثر قریب به اتفاق دانشمندان، استخلاف صالحان را به معنای جانشینی حاکمان صالح به جای حاکمان ستمگر معنا کرده‌اند و طبق این نظر، افراد غیر صالح نیز در زمین خواهند بود؛ ولی جلو فساد آنان گرفته می‌شود. در صورتی که بر اساس یافته‌های این پژوهش، استخلاف صالحان، به معنای حکومت صالحان و جایگزینی آنان به جای حاکمان ستمگر نیست؛ بلکه به این معنا است که کل ستمگران و مجرمان عالم، با نزول عذاب الهی و قتل توسط یاران موعود، ریشه‌کن می‌شوند و فقط صالحان از هلاکت نجات می‌یابند و جانشین ستمگران در زمین می‌گردند و در سرتاسر زمین جز افراد صالح و با تقوا، احدی نخواهد بود؛ چنان‌که در امت رسولان الهی، مانند نوح، هود، صالح، شعیب، لوط علیهم‌السلام این چنین بوده است: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ شایان ذکر است، آیات فراوانی از قرآن کریم و کتاب

عهدین، بر این مدعا و زوایای مختلف آن، دلالت دارند که مجال ارائه آنان، در این پژوهش نیست و این نکته در مقاله «بررسی وراثت صالحان و استیصال طالحان در امت خاتم از منظر قرآن و عهدین» (مویدی، ۱۴۰۲)؛ مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. همچنین برخی از دلایل در مقاله «بررسی وقوع عذاب استیصال در امت رسول خاتم و سنجش رابطه آن با استخلاف صالحان از منظر قرآن کریم» که به زودی منتشر می‌شود و در آن، ادله مخالفان وقوع عذاب استیصال در امت خاتم، مورد بررسی قرار گرفته و به آن‌ها پاسخ داده شده است.



منابع

- قرآن کریم.
کتاب عهدین.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، اسلامیه.
 ۲. _____ (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیّه*، تهران، نشر جهان.
 ۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 ۴. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق). *المزار الكبير*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
 ۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل* (تفسیر البیضاوی)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 ۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
 ۹. دژآباد، حامد (تابستان ۱۳۹۱). «بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور»، مجله مشرق موعود، شماره ۲۲، ص ۵۳-۹۰.
 ۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیة.
 ۱۱. ساروخانی، سعیده (۱۳۹۲). *رساله «سنت استخلاف اقوام در قرآن»*، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، دانشکده اصول دین.
 ۱۲. سبزواری، محمد (۱۴۱۹ق). *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
 ۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
 ۱۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲). *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، تهران، نوید.
 ۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 ۱۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.



۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۱۸. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
۱۹. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الافاق الجديدة.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر* (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۱. فیاضی پور، سعیده و دیگران (زمستان ۱۳۹۹). «کارکرد سنت استبدال و استخلاف و نقش آن در موعود باوری»، مجله مشرق موعود، شماره ۱۴، ص ۱۲۱-۱۴۶.
۲۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی* (ط - الإسلامية)، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۲۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الأمالی*، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۲۷. ملکی ملایری، سارا (۱۳۸۶). *رساله «استخلاف انسان از سوی خداوند در آئینه قرآن و سنت»*، دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
۲۸. موسوی بجنوردی، سید محمدکاظم و همکاران (۱۳۶۷). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۹. مویدی، علی (پاییز و زمستان ۱۴۰۲). «بررسی وراثت صالحان و استیصال طالحان در امت خاتم از منظر قرآن و عهدین»، مجله جامعه مهدوی، ۴(۲)، ص ۱۳۵-۱۵۵.
۳۰. مهدیان فر، رضا (تابستان ۱۳۹۶). «واپسین روزهای تاریخ در آیه ۵۵ سوره نور از دیدگاه مفسران»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۳، ص ۱۴۷-۱۶۴.

